

وقف ارزش‌های مالی اعتباری

سید محمد صدری^۱، حکیمه‌السادات هندی‌زاده^{۲*}

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه پیام نور واحد تهران - جنوب

(تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۲۱)

چکیده

آنچه در گذشته وقف می‌شد، زمین، خانه، باغ و گاهی اموال منقول دارای ارزش ذاتی بود، اما امروزه تغییر ماهیت پول و ظهور ارزش‌های مالی اعتباری دیگر مانند اوراق بهادار، ظرفیت‌های مالی جدیدی را در حوزه وقف ارائه می‌دهد. با این‌همه در مورد وقف پول و اوراق بهادار دو نظریه مطرح است. برخی از فقها آن را صحیح نمی‌دانند و برای اثبات ادعای خود ادله‌ای ارائه کرده‌اند. در مقابل، گروه دیگری ضمن نقد ادله مخالفان، وقف این ارزش‌های اعتباری را صحیح و منطبق بر موازین شرعی دانسته‌اند و به اثبات آن پرداخته‌اند. در این مقاله نظرها و دلایل هر یک جداگانه بررسی می‌شوند و در پایان با پذیرش صحت وقف این نوع ارزش‌های اعتباری، ضمن تأکید بر اهمیت مدیریت مالی وقف، الگویی پیشنهادی برای تأمین این هدف ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی

اوراق بهادار، پول، وقف، وقف اوراق سهام، وقف پول.

مقدمه

وقف سابقه دیرینه‌ای در تاریخ تمدن دارد و تنها مخصوص جهان اسلام نیست، بلکه افراد خیر و نیکوکار در همه جوامع به این عمل انسان‌دوستانه تمایل و رغبت نشان داده و برخی اموال خود را برای کمک به نیازمندان، بیماران، انجام دادن امور علمی و غیره اختصاص داده‌اند. تأسیس بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز ضروری و حیاتی با هزینه شخصی افراد، بیانگر این ادعاست و به گفته برخی محققان، نامدارترین دانشگاه‌ها در جهان امروز، مانند دانشگاه هاروارد و آکسفورد موقوفه‌اند (انور فزیع، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

بنابراین وقف در زندگی اجتماعی - اقتصادی تمدن‌های مختلف نقش بارزی ایفا کرده و در اسلام نیز به‌عنوان یک سنت حسنه با سفارش و تأکید رهبران دینی همراه شده است. فلسفه تأسیس و ترویج نهاد وقف در اسلام پر کردن خلأها و برطرف کردن نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی است. از صدر اسلام تاکنون به‌دنبال بروز مشکلات در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم، انسان‌های خیر با ایجاد موقوفات و تسبیل منافع آن برای رفع مشکلات اقدام کرده‌اند.

از آنجا که در گذشته اموال و دارایی‌ها نسبت به امروز محدودتر و تنها دارای ارزش ذاتی بوده‌اند، آنچه که مورد وقف قرار می‌گرفت، زمین، خانه، باغ و گاهی اموال منقول دارای ارزش ذاتی مانند کتاب و ابزار کار بود. با گذشت زمان، تغییرات اساسی و عمده‌ای در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم به‌وجود آمد. پیشرفت‌های اقتصادی، نیازهای جدیدی به‌وجود آورد که رفع آنها با روش‌های سنتی گذشته مشکل یا ناممکن به‌نظر می‌رسید. در این میان تغییر ماهیت پول و ظهور پول‌های رایج امروزی که صرفاً دارای ارزش اعتباری‌اند و ظهور سایر ارزش‌های اعتباری مالی با نام اوراق بهادار، نقش عمده‌ای در تحولات داشته است. در این شرایط جدید و با افزایش نیازهای مالی مردم، کاهش توان اقتصادی آنان و

همچنین محدودیت امکانات دولت در حل تمامی مشکلات اجتماعی - اقتصادی جامعه، نهاد وقف کاربرد وسیعی برای رفع معضلات امروز جوامع اسلامی خواهد داشت.

با وجود اینکه وقف در کشورهای پیشرفته جهان، همچون سایر نهادهای مالی متناسب با تغییرات اقتصادی متحول شده و با کارآیی شایان توجهی شکل گرفته، اما در کشورهای اسلامی با وجود موانع فقهی و قانونی به پیشرفت و کارایی لازم نرسیده است.

با توجه به تعریف و شرایط وقف - که در ادامه بیان خواهیم کرد - تحقق وقف نیازمند اصول و چارچوب مشخصی است که بدون آن اصول، نهاد وقف شکل نمی‌گیرد و این الزام سبب محدودیت آن شده است. لزوم حفظ عین موقوفه، محدودیت تبدیل آن و عدم جواز وقف پول و غیره، از موانع حضور اوقاف در بازار سرمایه است و حتی در برخی موارد موجب از بین رفتن انگیزه افراد برای اقدام به چنین امر عام‌المنفعه‌ای می‌شود. چه بسیارند افرادی که علاقه دارند در این کار خداپسندانه و بشردوستانه سهمی داشته باشند، اما به علت نداشتن زمین و خانه نمی‌توانند به شکل سنتی دارایی خود را وقف امور خیر کنند. بنابراین لازم است که با اصلاح و تغییر برداشت از تعریف وقف، در تعیین مصادیق آن تجدید نظر شود.

فقه اسلامی با توجه به ظرفیت کاملی که دارد، خود را با تغییرات زمان وفق می‌دهد و همیشه برای تحولات و مشکلات جدید پاسخ مناسبی دارد. همین امر سبب پویایی و کارآمدی فقه شده است، اما در زمینه وقف به علت ارائه تفاسیر محدود از آن، امکان گسترش دایره وقف و تجهیز بسیاری از دارایی‌های مالی در قالب آن ناممکن شده است؛ در حالی که با ایجاد ظرفیت‌های مالی جدید و ارائه بسترهای مناسب فرهنگی و حقوقی، وقف شاید نقش مثبت و سازنده‌ای در جامعه ایفا کند.

پذیرش صحت وقف پول و اوراق بهادار بهترین و ضروری‌ترین راه برای حفظ نقش اساسی نهاد مالی وقف در جامعه است و به پژوهش و تلاش مستمر در این زمینه نیاز دارد.

البته با این هدف اقداماتی صورت گرفته است و برخی کشورهای اسلامی نیز وقف پول را پذیرفته‌اند. گروهی از محققان معتقدند که وقف پول در اسلام برای اولین بار در قرن هشتم صورت گرفت. در آن زمان از قاضی القضاة بصره در مورد استفاده از چنین وقف‌هایی پرسیده شد و او پاسخ داد که باید به صورت مضاربه به پیمانکاران واگذار شود. طرح چنین پرسشی نشان می‌دهد که در آن زمان چنین اوقافی وجود داشته است (چیزاکچا، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

در جامعه‌ای که پول و اوراق بهادار قابلیت وقف داشته باشند، هر فردی حتی با کمترین دارایی می‌تواند به وقف قسمتی از پول و اوراق بهادار خود اقدام کند. به این ترتیب با جمع‌آوری این مبالغ اندک در کنار هم، سرمایه‌ای عظیم و مردمی حاصل می‌شود که بدون دخالت مستقیم دولت، گره‌گشای مشکلات جامعه خواهد بود.

توجه به این مسئله سبب شد که امروزه برخی کشورهای اسلامی با تصریح به صحت وقف پول، اقدامات اجرایی مناسبی برای تحقق عملی این امر انجام دهند. در همین زمینه نشست پانزدهم مجمع بین‌المللی فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی که در تاریخ ۱۴ تا ۱۹ محرم ۱۴۲۵ در عمان برگزار شد، وقف نقود را مجاز اعلام کرد. گردهمایی دوم "مسائل فقهی وقف" که با شرکت ۶۰ تن از علما و اندیشمندان توسط دبیرکل اوقاف کویت و با همکاری بانک توسعه اسلامی در سال ۲۰۰۵ میلادی برگزار شد نیز، وقف نقود را جایز دانست (به نقل از کسای، ۱۳۸۴: ۳۰).

متأسفانه در ایران با وجود بسترهای مناسب و حضور افراد خیر و علاقه‌مند به این امر، هنوز وقف پول و اوراق بهادار پذیرش شرعی و قانونی نیافته است. با توجه به جایگاه و تأثیری که این نوع وقف در جامعه خواهد داشت، باید در این زمینه پژوهش‌ها و بررسی‌های مفصلی صورت گیرد و امکان‌سنجی وقف پول و اوراق بهادار به بوتۀ نقد و بررسی گذاشته شود. البته تاکنون برخی محققان اقداماتی در این مورد انجام داده‌اند، اما رسیدن به مقصود نیازمند تداوم و تکامل این مسئله است.

به همین دلیل در این مقاله سعی بر آن است که ادله موافقان و مخالفان وقف پول و اوراق بهادار و از جمله اوراق سهام بررسی و امکان وقوع این نوع وقف سنجیده شود. نکته شایان توجه اینکه در صورت پذیرش صحت وقف پول و اوراق بهادار، بازدهی و کارایی اموال موقوفه نیازمند مدیریت پویا و کارآمدی است که بتواند با حضور در بازارهای پولی و مالی، ضمن حفظ اصل سرمایه، درآمد بیشتری را برای مصرف و برطرف کردن نیاز بخش‌های مورد نظر جامعه ایجاد کند. در این مقاله برای رسیدن به هدف فوق، ضمن پیشنهاد "نهاد مالی وقف" الگوی مناسب ارائه شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. تعریف وقف

وقف در لغت به معنای «ایستادن، نگهداشتن، توقف، به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن، حبس کردن و منحصر کردن چیزی برای استفاده کسی» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۳۲۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۹: ۳۵۹).

در اصطلاح فقه نیز وقف را چنین تعریف کرده‌اند: «الوقف تحبیس العین و تسبیل المنفعه» (امام خمینی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۲) و «ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۸۷؛ شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۶۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۵) و «فالوقف تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۴).

بنابراین به طور کلی فقها وقف را حبس کردن و نگه داشتن اصل مال و رها کردن منفعت آن می‌دانند. ماده ۵۵ قانون مدنی نیز به تبعیت از فقه در تعریف وقف می‌گوید: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود».

منظور از "حبس" ممنوع کردن نقل و انتقال یا تصرفاتی است که موجب تلف عین می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۰۹؛ کرکی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۷). همچنین حبس باید دائمی

باشد و اگر وقف به صورت موقت منعقد شود، عنوان "وقف" مصطلح را نخواهد داشت، بلکه "حبس" نامیده می‌شود. منظور از "اطلاق و تسبیل" نیز اباحه هرگونه تصرف و استفاده برای موقوفه‌ای است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۰۰).

۲.۱. تعریف ارزش اعتباری

استاد مطهری درباره ارزش می‌گوید: «ارزش هر شیء مساوی است با اثری که بر آن شیء بالفعل بار است، خواه کار زیاد صرف آن شده باشد، خواه کار کم» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۰۴). این ارزش شاید مالی یا غیرمالی باشد و مراد از ارزش در این مقاله، ارزش مادی و مالی است. همچنین ارزش اشیا، گاهی استعمالی و گاهی مبادله‌ای خواهد بود. ارزش استعمالی در جایی است که یک کالا به طور مستقیم نیازی از نیازها را تأمین کند و اهمیت و مالیت آن به دلیل نفع و استفاده‌ای است که در استعمال خود آن شیء برای رفع نیازهای بشری وجود دارد؛ مانند ارزش مواد خوراکی و غیره که به آن ارزش مصرفی هم می‌گویند.

ارزش مبادلاتی نیز عبارت است از اینکه یک کالا به گونه‌ای باشد که مردم حاضر باشند در برابر آن چیزی بپردازند (عبداللهی، ۱۳۷۱: ۷). این ارزش مبادلاتی به دو دلیل برای کالاهای مختلف حاصل می‌شود: یکی اینکه کالا ذاتاً مفید باشد و به دلیل ارزش استعمالی آن، مردم حاضر باشند در برابرش چیزی بپردازند. دیگر اینکه ذات کالا فایده‌ای نداشته باشد، بلکه تمایل و رغبت مردم به مبادله و تعویض آن، به علت جعل و قراردادی است که به آن ارزش و اعتبار می‌بخشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۱۶-۱۷).

مراد از ارزش اعتباری آن نوعی است که ذاتاً ارزشمند نباشد، بلکه به صرف اعتبار و جعل قانون یا عرف با ارزش محسوب شود و قابلیت معاوضه و مبادله را داشته باشد. امروزه آنچه را که از نظر اقتصادی و مالی چنین ارزشی داشته باشد، می‌توان در دو گروه خلاصه کرد: ۱. پول؛ ۲. اوراق بهادار.

۱.۲.۱. تعریف پول

آنچه که امروزه به‌عنوان "پول" رایج است، با مفهوم آن در گذشته تفاوت دارد. در گذشته پول به‌صورت درهم و دینار و از جنس فلز طلا و نقره بود که فقها به‌طور کلی به آن ثمن می‌گفتند. علامه حلی در تعریف بیع صرف می‌گوید: «صرف بیع ثمن‌ها با ثمن‌هاست و ثمن همان طلا و نقره است» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۴۱۳). مقدس اردبیلی نیز پس از بیان همین تعریف گفته است: ثمن اعم از طلا و نقره مسکوک و غیرمسکوک است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱، ج ۸: ۳۰۱).

با توجه به تغییر و تحول اساسی که با گذشت زمان در عنصر پول صورت گرفته است، اقتصاددانان و به تبع آن حقوقدانان تعریف‌های مختلفی را برای آن ارائه کرده‌اند. برخی با توجه به کارکرد پول آن را تعریف می‌کنند. از جمله علی اکبر مدنی در تعریف پول می‌گوید: «پول عبارت است از چیزی که دارای قدرت خرید یا پرداخت باشد». (به نقل از یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۴۹) یا محمد جعفر لنگرودی که پول را چنین تعریف می‌کند: «هر چه که معیار و واسطه مبادله باشد، پول است اعم از فلزی و غیرفلزی مانند اسکناس» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ش ۴۰۵۲ و ۴۰۵۴). همان‌طور که مشاهده می‌شود در این تعاریف به برخی وظایف پول، از جمله معیار سنجش ارزش اقتصادی و وسیله بودن آن در مبادلات اشاره شده و تعریف مستقلی از وظایف و کارکرد پول ارائه نشده است.

برخی دیگر نیز در تعریف پول بیشتر به ماهیت آن توجه کرده‌اند و می‌گویند: «هر گونه حق مالکیتی را که مورد قبول عموم در مبادلات قرار گیرد، می‌توان پول نامید» (یوسفی، همان).

در یک جمع‌بندی با توجه به تعریف‌های مختلف، می‌توان گفت: پول اعتباری چیزی است که ارزش مصرفی ندارد و مالیت و ارزش مبادله‌ای عام آن به‌واسطه مقبولیت عموم افراد جامعه به‌وجود آمده است.

۲.۲.۱. مالیت پول

با توجه به تعریفی که از پول ارائه شد، ماهیت آن تا حدودی روشن می‌شود، اما آنچه که در تبیین حقیقی ماهیت پول مؤثر خواهد بود، اثبات مالیت آن است. به عبارت دیگر برای شناخت ماهیت پول باید بدانیم که آیا پول مال است و مالیت دارد یا خیر؟

فخرالدین طریحی درباره مال می‌گوید: «المال فی الاصل: الملك من الذهب و الفضة ثم اطلق علی کل ما یقتنی و یملک من الاعیان» (الطریحی، بی تا، ج ۵: ۴۷۵)؛ یعنی مال در اصل دارایی‌هایی از جنس طلا و نقره بوده و سپس بر تمام چیزهایی که گردآوری شده و به ملکیت در می‌آید، اطلاق شده است.

در المنجد نیز آمده است: مال شامل تمام چیزهایی است که به ملکیت تو در می‌آید (معلوف، ۱۳۷۹: ۷۸۰). بنابراین به اعیان اختصاص ندارد و شامل منافع نیز می‌شود. استاد مطهری در مورد مال می‌گوید: «ثروت یا مال عبارت است از هر چیزی که یکی از حوایج طبیعی یا اعتباری، ضروری یا تجملی بشر را برآورد» (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۵).

با توجه به قرابتی که واژه مال با میل دارد، به نظر می‌رسد در مورد مال، رغبت و میل به آن از ارکان اصلی مال بودن یک چیز باشد. از این رو در فقه نیز مال چنین تعریف شده است: «مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلا باشد، به گونه‌ای که حاضر باشند در مقابل آن عوضی بپردازند» (خویی، ۱۳۷۱، ج ۲-۳: ۴-۳).

برای مال ویژگی‌های متعددی ذکر شده است که عبارتند از:

۱. مورد رغبت عقلا باشد و به عبارت دیگر برای آن تقاضا وجود داشته باشد؛
۲. قابل اختصاص باشد، پس هر چیزی که شأنیت اختصاص ندارد و امکان عقلایی برای دسترسی به آن نیست، مالیت یا ارزش مبادله‌ای ندارد؛
۳. کمیاب باشد؛ یعنی به قدری زیاد نباشد که به راحتی در دسترس همگان قرار گیرد. مانند: هوا، نور خورشید و غیره (کرمی؛ پورمند، ۱۳۸۳: ۵۹).

با توجه به تعریف و ویژگی‌هایی که برای مال برشمردیم، هر نوع پول از مصادیق مسلم مال به‌شمار می‌آید، چون پول در نظر عرف مال است و تعریف مال بر آن صدق می‌کند و همچنین تمام ویژگی‌های مال را دارد.

شهید مطهری نیز دربارهٔ مالیت داشتن اسکناس می‌نویسد: «قابلیت پول برای اینکه به‌وسیلهٔ آن کسب اموال دیگر شود، صفتی است که موجب ارزش پول شده است. درست است که ارزش برای تبدیل است، ولی وجود همین استعداد تبدیل در پول، موجب ارزش پول است، یعنی صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود. همان‌طوری که صاحب بذر، از استعداد بذر منتفع می‌شود و همین استعداد و ارزش آن ملاک مالیت پول و بذر است» (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۷۷).

نکتهٔ دیگر اینکه ارزش پول‌های امروزی حقیقی و ذاتی نیست، بلکه پول‌های رایج ارزش اعتباری دارند؛ به این معنا که دولت به پول اعتبار حقوقی می‌دهد و در این صورت، پول حاصل یک اعتبار حقوقی محض خواهد بود. پول‌های عصر ما از این قبیل است و برای صحت اعتبار، پشتوانه‌ای لازم نیست و فقط شرعیت اعتبارکننده شرط است (ایزدپناه، ۱۳۷۵: ۲۰).

در مجموع می‌توان گفت، نظر مشهور این است که پول اعتباری مالیت دارد. به‌همین دلیل گفته می‌شود: «پول مال است و مال بودن آن برای سهولت در امر معاملات، دارای اعتبار شده و تفاوتی با دیگر اموال ندارد. به‌همین سبب هم مورد رغبت مردم است و هم به‌عنوان مال، موضوع احکام فقهی قرار گرفته است و هیچ شباهتی به حواله و امثال آن ندارد» (حیدری، ۱۳۷۶: ۳۱).

۳.۲.۱. تعریف اوراق بهادار

اوراق بهادار به شرح بند ۲۴ مادهٔ یک قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۹/۱ چنین تعریف شده است: «اوراق بهادار هر نوع ورقه یا مستندی است

که متضمن حقوق مالی قابل نقل و انتقال برای مالک عین و یا منفعت آن باشد...». بر اساس این تعریف، اوراق بهادار نه تنها معرف حق هستند، بلکه امروزه این حق با سند توأم شده و خود دارای ارزش مخصوصی است؛ به گونه‌ای که مال منقول محسوب می‌شود و در بورس قابل معامله است. به همین دلیل به آن اوراق بوری نیز می‌گویند.

امروزه با توجه به ترقی و توسعه صنعت و تجارت و افزایش شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و غیردولتی، تمایل افراد به خرید و فروش این‌گونه اوراق افزایش یافته و سبب تسهیل معاملات اوراق بهادار شده است. آنچه که در مورد اوراق بهادار اهمیت دارد، شناخت انواع آن است که در بند ۲ ماده یک قانون بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵ (روزنامه رسمی، شماره ۶۲۴۷، مورخ ۱۳۴۵/۵/۱۱) به آن اشاره شده است: «اوراق بهادار عبارت است از سهام شرکت‌های سهامی و اوراق قرضه صادرشده از طرف شرکت‌ها و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و خزانه‌داری کل که قابل معامله و نقل و انتقال می‌باشند».

طبق این قانون، اوراق بهادار شامل اوراق سهام و قرضه است، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، انتشار اوراق قرضه از سوی شورای نگهبان خلاف شرع اعلام شد (روزنامه رسمی، شماره ۱۵۴۹۷، مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۴، نظریه شورای نگهبان راجع به اوراق قرضه) و با تصویب قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۶/۶/۳۰ این اوراق، جایگزین اوراق قرضه شدند. پس اوراق بهادار به‌طور اخص شامل اوراق سهام، قرضه و مشارکت است.

الف) اوراق سهام: ماده ۲۴ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، ورقه سهام را چنین تعریف می‌کند: «سهام قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص‌کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد». بنابراین ورقه سهام بیانگر حق شریک در شرکت است و باید به شکل خاصی تنظیم شود که در قانون به آن

اشاره شده است. این اوراق قابل نقل و انتقال هستند و جزو اموال و دارایی‌های مالکان آن به‌شمار می‌روند.

ب) اوراق قرضه: در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ هیچ‌گونه اشاره‌ای به اوراق قرضه صادرشده از جانب شرکت‌های سهامی نشده، ولی در ماده ۲۵ لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷، ورقه قرضه چنین تعریف شده است: «ورقه قرضه ورقه قابل معامله‌ای است که معرف مبلغی وام است با بهره معین که تمامی آن یا اجزای آن در موعد یا مواعد معینی باید مسترد گردد...». پس ورقه قرضه معرف مبلغی وام است و دارنده آن بستانکار شرکت محسوب می‌شود، اما همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، شورای نگهبان اوراق قرضه را ربوی و خلاف شرع دانست، زیرا در تعریف ورقه قرضه، "بهره" به‌عنوان عنصر اصلی آن معرفی شده است. بنابراین با توجه به شرایط سنگین وام بانکی و تمایل شرکت‌ها به استفاده از پس‌انداز مردم، اوراق مشارکت جایگزین مناسبی برای اوراق قرضه محسوب می‌شود که قانون نیز به این امر توجه داشته و به معرفی و بیان نحوه انتشار آن پرداخته است.

ج) اوراق مشارکت: ماده ۲ قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۶/۶/۳۰ اوراق مشارکت را چنین تعریف می‌کند: «اوراق مشارکت، اوراق بهادار با نام بی‌نامی است که به‌موجب این قانون به قیمت اسمی مشخص برای مدت معین منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های موضوع ماده (۱) را دارند واگذار می‌گردد. دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت، در سود حاصل از اجرای طرح مربوط شریک خواهند بود». پس اوراق مشارکت متضمن قسمتی از سود کلی پروژه‌های اجرایی ناشر آن (دولت یا شرکت سهامی) است و می‌توان رابطه ایجادشده بین ناشر و خریدار ورقه مشارکت را عقد شرکت تلقی کرد. البته ناشر اوراق قرضه برای اطمینان دادن به حسن انجام مشارکت، بازپرداخت اصل و سود متعلق را در اوراق مذکور تعهد و تضمین می‌کند (اسکینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۲-۱۱۳).

۲. شرایط وقف

۱.۲. شرایط عقد وقف

عقد وقف در صورتی صحیح است که دارای شرایط زیر باشد:

شرط اول: منجز بودن عقد. وقف نباید معلق بر شرط یا صفت باشد و تنها در صورتی صحیح است که واقف، آن را به‌طور منجز منعقد کند (شهید ثانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۸۸).

شرط دوم: دائمی بودن عقد. در وقف، همیشگی بودن آن شرط است و نباید به مدت معینی محدود باشد. در غیراین صورت آن عقد وقف نیست، بلکه طبق فتوای برخی فقها به‌عنوان "حبس" صحیح خواهد بود و پس از انقضای مدت آن، مال مورد نظر مجدداً به مالکیت مالک در می‌آید (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۵۳). البته برخی دیگر از فقها در این فرض وقف را باطل شمرده‌اند و قائل به تحقق "حبس" هم نیستند (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۷۰).

شرط سوم: اقباض. وقف در صورتی صحیح است که واقف، مال موقوفه را از تصرف خود خارج کند و موقوفه‌علیه را بر آن مسلط گرداند تا بتواند از منافع موقوفه استفاده کند (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۸؛ شهید ثانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۴۱).

شرط چهارم: اخراج مال از ملک واقف. وقف باید به‌گونه‌ای باشد که مال موقوفه را از ملک واقف خارج کند. بنابراین اگر واقف، خود را موقوفه‌علیه قرار دهد و بخواهد مال را بر خودش وقف کند، صحیح نخواهد بود. البته ممکن است واقف، مال را بر گروهی وقف کند و خودش نیز از ابتدا جزو آن گروه باشد (مانند وقف بر مصالح عامه) یا بعدها جزو گروه شود (مانند وقف بر فقرا) که در این صورت حق انتفاع از مال موقوفه را دارد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۷۱؛ حسینی العاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۸: ۲۵).

۲.۲. شرایط واقف

با توجه به متون فقهی برای اینکه وقف به صورت صحیح واقع شود، واقف (وقف‌کننده) باید شرایطی داشته باشد که در ماده ۵۷ قانون مدنی نیز به صورت مختصر به آنها اشاره شده است.

شرط اول بلوغ، عقل و جایزالتصرف بودن واقف است. بنابراین وقف از سوی کودک، مجنون و سفیه صحیح نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۲۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۷؛ حسینی العاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۸: ۷۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۹۰).

شرط دوم مالک بودن واقف است و طبق فتوای برخی فقها، وقف غیرمالک باطل خواهد بود (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۸؛ شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۶۴). برخی دیگر از فقها وقف غیرمالک را فضولی و صحت آن را منوط به اجازه مالک می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۲۲؛ جامع المقاصد، ۱۴۱۰، ج ۹: ۵۶-۵۷؛ حسینی العاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۸: ۷۸).

شرط سوم: مختار بودن واقف است (امام خمینی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۹؛ حسینی العاملی، ۱۴۱۸، ج ۱۸: ۷۷).

۳.۲. شرایط موقوف‌علیه

به کسی که حق استفاده از منافع موقوفه را دارد، موقوف‌علیه می‌گویند. در شرع و قانون برای موقوف‌علیه نیز شرایطی لحاظ شده است:

شرط اول: موقوف‌علیه در زمان وقف موجود باشد. البته وقف بر معدوم به تبع موجود صحیح است. مانند وقف بر اولاد موجود و فرزندان معدوم آنها که بعدها به وجود می‌آیند (شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۶۹؛ شهید ثانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۴۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۸).

شرط دوم: موقوفه‌علیه معین باشد. چون تملیک به غیرمعین و مجهول امکان ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۹۰؛ کرکی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۹).

شرط سوم: موقوفه‌علیه اهلیت تملک داشته باشد و از نظر شرع و قانون بتواند مال موقوفه را تملک کند. (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۹۰). در ماده ۵۷ و ۶۹ قانون مدنی نیز شرایط فوق لحاظ شده است.

۴.۲. شرایط مال موقوفه

منظور از مال موقوفه، عین محبوسه‌ای است که احکام وقف بر آن جاری می‌شود و دارای شرایطی است که عبارتند از:

شرط اول: مال موقوفه عین باشد. بنابراین وقف دین، منفعت و مال مبهم صحیح نیست، زیرا در وقف باید اصل مال، حبس و منافع آن تسبیل شود و از آنجا که دین وجود خارجی ندارد، بلکه امری کلی و فی‌الذمه است، وقف آن باطل خواهد بود.

در وقف منفعت نیز، چون به تدریج و با بهره‌برداری، آن منفعت موجود معدوم می‌شود و بقا ندارد، وقف آن صحیح نیست و با هدف وقف منافات دارد (شهبید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۱۸-۳۱۹).

شرط دوم: مال موقوفه باید ملک واقف باشد (کرکی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۹۳).

شرط سوم: انتفاع از مال موقوفه با بقای عین آن ممکن باشد. بنابراین اگر مال موقوفه به گونه‌ای باشد که با استفاده و انتفاع از آن، مال از بین برود (مانند خوراکی‌ها) وقف آن صحیح نخواهد بود (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۱۸؛ شهبید ثانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۴۲).

شرط چهارم: قبض مال برای موقوفه‌علیه ممکن باشد. پس اگر مال موقوفه به گونه‌ای باشد که موقوفه‌علیه نتواند آن را قبض کند (مانند پرنده در هوا) وقف آن باطل است. (امام

خمینی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۹۳؛ شهید ثانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۴۲).
قانون مدنی نیز در مواد ۵۷، ۵۸ و ۶۷ به این شرایط اشاره کرده است.

۳. وقف پول

با توجه به تعریف وقف و شرایط آن، روشن شد که در وقف، اصل مال حبس و نگهداری می‌شود و منافع آن در اختیار موقوف‌علیه قرار می‌گیرد. بنابراین مال موقوفه باید به‌گونه‌ای باشد که عین آن با انتفاع باقی بماند و از بین نرود، زیرا همان‌طور که قبلاً گفتیم، حبس کردن اصل مال، یعنی قرار دادن مال در وضعیتی که شرعاً نتوان در آن تصرفی کرد که نقل‌دهنده آن از ملک شود. در ظاهر، پول (که در گذشته به‌صورت درهم و دینار بود) چنین خصوصیتی ندارد، پس قاعدتاً وقف آن صحیح نیست، اما عده‌ای وقف پول را صحیح می‌دانند و دلایلی نیز برای آن مطرح می‌کنند که برای روشن شدن بحث، دیدگاه و ادله هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱.۳. ادله مخالفان

۱.۱.۳. عدم عینیت پول

با توجه به تعریف وقف و شرایط آن، عین بودن مال موقوفه از شرایط اساسی وقف به‌شمار می‌رود. به‌عبارت دیگر مال موقوفه باید از اعیان باشد؛ در حالی که پول از "نقود" است و وقف آن از مصادیق وقف عین محسوب نمی‌شود. بنابراین وقف پول غیرشرعی و باطل است (دادگر؛ سعادت‌فر، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

۲.۱.۳. عدم بقای عین با انتفاع آن

برخی از فقها از جمله محقق حلی در شرایط، وقف درهم و دینار را صحیح نمی‌دانند. عمده دلیل ایشان شرط سوم مال موقوفه است که طبق آن با انتفاع از مال موقوفه، عین آن باید باقی بماند؛ در حالی که درهم و دینار این خصوصیت را ندارند. یعنی منفعت درهم و

دینار استفاده از آنها برای خرید کالا است و با تصرف و استفاده از آنها نیز دیگر عین مال باقی نمی‌ماند، بلکه آن درهم و دینار خرج می‌شود و به ملکیت دیگری در می‌آید و این برخلاف مقتضای وقف است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۷).

به عبارت دیگر منفعت درهم و دینار و تصرف در آنها چیزی جز خرج کردنشان نیست و وقتی پول خرج شد، دیگر عینی باقی نمی‌ماند که باز هم استفاده شود. بنابراین چون پول شرایط مال موقوفه را ندارد، وقف آن صحیح و مشروع نخواهد بود.

۳.۱.۳. اجماع

از نظر شیخ طوسی، وقف درهم و دینار صحیح نیست و نسبت به آن ادعای اجماع و عدم خلاف کرده است. ایشان قول کسانی که قائل به صحت هستند را شاذ می‌داند که در مقابل اجماع محل اعتنا نیست (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۸۸؛ حلی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۵۴).

۲.۳. ادله موافقان

۱.۲.۳. عدم لزوم عینیت موقوفه

یکی از ادله مخالفان وقف پول، عدم عینیت آن است که قبلاً بیان شد، اما آنچه که در اینجا اهمیت دارد، این است که منشأ این شرط و لزوم عینیت مال موقوفه ناشی از چیست؟ به نظر می‌رسد که منشأ این شرط یکی از موارد ذیل باشد:

۱. به عقیده برخی از فقها منافع مال نیستند. به همین دلیل آن را در مقابل عین قرار می‌دهند. آنها معتقدند که چون منافع تابع عین هستند، امکان ندارد خودشان مالیت داشته باشند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۴۷). با توجه به آنچه که در بحث مالیت پول مطرح شد، می‌توان گفت هر چیزی که دارای ارزش عقلایی باشد و قابلیت داد و ستد داشته باشد، مال محسوب می‌شود. پس هر چند که منافع از نظر وجودی غیرمستقل و تابع عین هستند، از حیث مالیت مستقل از عین و مال به‌شمار می‌آیند. به این ترتیب امروزه با توجه به مالیکت‌های جدیدی که به وجود آمده است و امکان مالیت منافع، می‌توان گفت برای شرط

لزوم عینیت موقوفه وجهی وجود ندارد و هر چیزی که مالیت داشته باشد، وقف‌شدنی است. بنابراین آنچه که بر اساس این دیدگاه اهمیت فراوان دارد، مالیت است نه عینیت و منفعت و همان‌طور که قبلاً گفتیم، پول‌های امروزی نیز مال محسوب می‌شوند و از این نظر دلیلی برای بطلان وقف آنها وجود ندارد.

۲. شاید برخی با وجود پذیرش مالیت منافع، بگویند منفعت مالی است که با انتفاع و استفاده از آن باقی نمی‌ماند و از بین می‌رود؛ در حالی که هدف از وقف، حبس و نگهداری مال و استفاده از آن است. پس چون مال موقوفه باید باقی بماند، ناگزیر باید عین باشد (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۱۶). در این زمینه باید گفت که قابلیت بقای مال موقوفه شرط مستقلی است (که به آن خواهیم پرداخت) و دلیلی ندارد که از این شرط، لزوم عینیت موقوفه استنباط شود. علاوه بر این قابلیت بقای مال موقوفه، الزامی برای عینیت آن به وجود نمی‌آورد، زیرا برخی از اعیان در مقابل استفاده بجاپذیر هستند و بعضی چنین نیستند. از سوی دیگر برخی از اموال در اثر استفاده از بین نمی‌روند و در عین حال، عین هم محسوب نمی‌شوند. بنابراین از این دید هم دلیلی برای لزوم عینیت موقوفه وجود ندارد.

با توجه به دو مورد فوق، در بحث وقف دلیلی وجود ندارد که عین را مقابل منفعت قرار دهیم و موقوفه را به عین محصور کنیم. به‌ویژه اینکه در هیچ‌یک از ادله وقف کلمه «عین» به کار نرفته، بلکه در همه آنها به جای موقوفه «اصل» استعمال شده که اعم از عین و منفعت است.

۳. ممکن است که لزوم عینیت مال موقوفه به دلیل احتراز از وقف دین و کلی باشد، زیرا فقها دین و کلی را صحیح نمی‌دانند و می‌گویند آنچه که از ظاهر روایت «حبس الاصل و سبب الثمره» فهمیده می‌شود، این است که تهباً و آمادگی اصل برای انتفاع و بهره‌برداری باید فعلی باشد. به عبارت دیگر فعلیت آمادگی و تهباً برای انتفاع شرط است در حالی که دین و کلی این آمادگی را ندارند (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۱۵) زیرا از امور موجود در خارج

نیستند، بلکه موجود اعتباری هستند و تا زمانی که تعیین یا تسلیم نشده‌اند، موجودیت خارجی ندارند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۲). بنابراین اگر بخواهیم چنین وقفی را صحیح بدانیم، حبس و تسبیل فعلی تحقق نمی‌یابد. همچنین اثر عقد (انتفاع) مقارن با سبب آن (عقد وقف) نخواهد بود (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۱۶).

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که مهم‌ترین دلیل فقها برای بطلان وقف دین و کلی، ابهام موقوفه و عدم فعلیت آمادگی و تهباً برای انتفاع از آن است، اما باید توجه داشت که صرف چنین ابهام و عدم فعلیتی مضر نیست، زیرا اگر این مسئله موجب بطلان و مانع وقف باشد، در وقف مشاع نیز باید قائل به بطلان شد. چرا که در آنجا نیز موقوفه مبهم است و کسر مشاع قبل از تعیین و تشخیص آن، وجود خارجی ندارد، بلکه دارای وجود اعتباری عقلایی است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۴۱۲) و قبل از افراز و تشخیص آن تهباً فعلی برای انتفاع ندارد. پس در اینجا نیز باید قائل به بطلان وقف شویم، در حالی که هیچ‌یک از فقهای امامیه، وقف مشاع را باطل نمی‌دانند و آنچه برایشان اهمیت دارد، قابلیت انتفاع است نه فعلیت و حال بودن آن (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۱۷). بنابراین دین یا کلی بودن موقوفه، نباید از این جنبه ممنوعیتی برای وقف محسوب شود و انصاف این است که چنین مسائلی باید بر طبق موازین عرف بررسی و تحلیل شوند، نه بر اساس موازین فلسفی و اصول دقیق عقلی، زیرا این امر خروج از طریق فقاهاست (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۴۱۲ و ۴۱۳). در مجموع می‌توان گفت که شرط لزوم عینیت مال موقوفه چندان مستند و مستدل نیست و اگر مالی سایر شرایط موقوفه را داشته باشد، می‌توان آن را وقف کرد، هر چند که عین نباشد.

۲.۲.۳. امکان بقای اصل با انتفاع آن

همان‌طور که در گذشته اشاره کردیم، مهم‌ترین دلیل قائلان به عدم صحت وقف پول، این بود که همه شرایط مال موقوفه در مورد پول وجود ندارد. به عقیده آنها چون منفعت پول

در خرج کردن آن است، بقای اصل با انتفاع آن ممکن نیست. در مقابل این گروه عده‌ای از فقها، قائل به صحت وقف درهم و دینار شده‌اند. این گروه معتقدند که برای درهم و دینار می‌توان منفعتی در نظر گرفت که با وجود انتفاع، آن اصل همچنان باقی بماند. از جمله شهید ثانی، ابن ادریس و صاحب جواهر معتقدند که اگر بتوان برای درهم و دینار منفعتی غیر از تصرف در اصل آن در نظر گرفت، وقف آن صحیح است؛ مانند منفعت آرایش و تزئین مجلس (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۲۱؛ حلی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۵۴؛ نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۱۸). در این صورت، هم منفعت تزئین قابل استفاده است و هم اینکه اصل مال همچنان باقی می‌ماند و به ملکیت دیگری منتقل نمی‌شود. از آنجا که وجود چنین منفعتی عقلایی است، می‌توان درهم و دینار را در جهت این منفعت وقف کرد و چنین وقفی صحیح و مشروع خواهد بود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود موافقان وقف نقود، استدلالی مطرح کرده‌اند که مجوز این وقف در موارد محدود است، زیرا چنین منفعتی برای درهم و دینار هر چند که عقلایی و ممکن است، به‌ندرت استفاده می‌شود و از منافع فرعی محسوب شده است؛ در حالی که منفعت اصلی و اساسی نقود، خرج کردن و عوض قرار دادن آنها برای رفع نیازمندی‌هاست.

۳.۲.۳. وقف مالیت

آنچه که شاید مصحح وقف پول باشد، این است که بین وقف نقود و وقف سایر اعیان تفاوت عمده‌ای وجود دارد. در وقف سایر اعیان، واقف عین مال را وقف می‌کند و هدفش این است که خود مال باقی بماند و موقوف‌علیه از منافع آن بهره‌مند شود. به‌همین دلیل مثلاً در وقف رقبه، اصل آن باید با وجود انتفاع باقی بماند، ولی در مورد وقف نقود مسئله فرق می‌کند، زیرا وقف نقود از قبیل وقف مالیت است و این امر در پول‌های امروزی (اسکناس) بهتر درک‌پذیر و مشاهده‌شدنی است.

به عبارت دیگر از آنجا که پول مال محسوب می‌شود و دارای مالیت است، واقف مالیت آن را در نظر می‌گیرد و به دلیل همین خصوصیت آن را وقف می‌کند تا در جهات خیرخواهانه مصرف شود؛ مثلاً شخص واقف مبلغی را به بانک یا مؤسسه‌ای می‌سپارد که اصل آن محفوظ و درآمد آن برای امور اجتماعی مانند کمک به نیازمندان یا کمک به اهل کسب و کار مصرف شود.

برخی فقهای معاصر نیز با لحاظ مالیت پول گفته‌اند: «غرض واقف در وقف پول، وقف مالیت است (و مالیت پول باقی است). آنچه با از بین رفتن آن با وقفیتش منافات دارد، وقف عین است» (ملکوتی فر، ۱۳۸۰: ۱۴۴). بنابراین اگر آنچه را که وقف می‌شود مالیت پول بدانیم نه عین آن، در این صورت وقف پول صحیح و شرعی خواهد بود. در بین فقهای امام خمینی (ره) وقف مالیت را صحیح نمی‌داند، زیرا از نظر ایشان مالیت، ثمره و منفعتی ندارد که اطلاق و تسبیل پذیر باشد، بلکه فقط یک امر اعتباری عقلانی است و وجود منفعت تنها در اعیان تصورشدنی است. بنابراین تحبیس عین و تسبیل منفعت، فقط در اعیان صورت می‌گیرد و وقف مالیت نقود با تعریف وقف سازگار نیست (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۴۷). با توجه به مطالبی که در بحث مالیت پول مطرح شد، باید گفت که در اسکناس، مالیت آن ثمره دارد.

به این ترتیب و با چنین تصحیحی در وقف پول، هم اصل (مالیت) باقی می‌ماند و هم از منفعت آن بهره‌برداری می‌شود. حائری یزدی نیز در این زمینه می‌گوید: «اگر ما وجود اعتباری اسکناس و سکه را مخصوصاً در زمان حاضر، در نظر بگیریم و اینکه ارزش حقیقی در واقع از آن پشتوانه‌های این اوراق و سکه‌هاست، به طوری که اگر کسی پولی را که از کسی (حتی به عنوان امانت) گرفته است تعویض کند؛ طرف کمترین واکنشی نشان نمی‌دهد و آن را غیر از پول خویش نمی‌داند (با توجه به این مطالب) آیا نمی‌توان این مسئله را مطرح ساخت که: چه اشکالی دارد کسی مثلاً

یک میلیون تومان را وقف قرض‌الحسنه کند، آن را در مرکزی مثل بانک قرار دهد و از آنجا به‌عنوان قرض‌الحسنه در اختیار افراد قرار گیرد و قرض‌کنندگان هم بعد از رفع نیاز یا در موعد مقرر آن را برگردانند ... وقف درهم و دینار و در زمان حاضر اسکناس و به‌طور کلی پول رایج، نه با اصول و مقتضای وقف ناسازگار است و نه با حکم و اصلی از احکام و اصول اسلامی. حداقل مسئله قابل بحث و بررسی و تأمل بیشتر است» (حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۸ و ۱۴۵).

۴.۲.۳. تفاوت در بقا

از نظر مخالفان، یکی از شرایط اساسی مال موقوفه، باقی بودن عین با انتفاع آن است و همان‌طور که اشاره شد با تکیه بر همین شرط معتقدند که وقف پول شرعی نیست. موافقان در پاسخ فوق اظهار داشتند که در وقف پول، در حقیقت مالیت پول وقف می‌شود نه عین آن. حال بر فرض که بپذیریم استدلال فوق صحیح نیست و در وقف، عین پول وقف می‌شود نه مالیت آن؛ باز هم ممنوعیتی برای صحت وقف پول به‌وجود نمی‌آورد، زیرا باید توجه داشت که باقی بودن هر چیز به تناسب خود آن چیز است. بقای پول با بقای سایر اعیان متفاوت است. پول در گردش خود بر روی «کلی» - نه جزیی و شخصی - دور می‌زند و در جریان است و کلی با وجود مصرف جزیی باقی است (فیض، ۱۳۷۳: ۱۰۶). همین امر مجوز وقف پول برای اعطای تسهیلات است. کسایی در این رابطه می‌گوید: «ویژگی تحول‌یافته پول که ماهیت مثلی آن را آشکار می‌سازد، باعث می‌شود که مثل پول جانشین عین پول گردد و اصل پول در اثر وقف آن به‌رغم تغییر عین، باقی بماند و شرط وقف که بقای اصل است، برقرار باشد» (کسایی، ۱۳۸۴: ۲۹).

بنابراین گرچه پول اولیه تغییر می‌کند، عرف بین اسکناس اولیه و اسکناس تبدیل‌شده تفاوتی نمی‌بیند و احساس می‌کند که عین اسکناس باقی است. بنابراین چه اشکالی دارد که فردی ده‌ها میلیون ریال برای نیازمندان وقف کند و در بانکی نگهداری شود تا هر

نیازمندی، برای رفع حاجت از آن استفاده کند و در سررسید مدتی که از قبل معین شده است، مثل آن را به بانک بپردازد؟
بر این اساس می‌توان گفت در وقف پول، ضمن استفاده از آن، عین پول همچنان باقی است.

۵.۲.۳. اطلاق ادله

ادله‌ای که بر مشروعیت وقف دلالت می‌کند، اطلاق دارند و شامل نقود نیز می‌شوند. از جمله روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می‌فرمایند: «حَبَسَ الْاَصْلَ وَ سَبَلَ الثَّمَرَ» (بیهقی، ۱۴۳۲، ج ۶: ۱۶۲؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۲: ۸۰۱).

در این زمینه همچنین می‌توان به آیه وفای به عهد (أوفوا بالعقود)، حدیث سلطنت و حدیث "المؤمنون عند شروطهم" اشاره کرد که همه آنها مطلق هستند و شامل وقف نقود نیز می‌شوند. دلیل خاصی هم که این نوع وقف را از عموم ادله خارج کند، در دست نیست.

۶.۲.۳. بنای عقلا

مستندات قرآنی و روایی بسیار کمی درباره وقف موجود است و از آن گذشته این مستندات نیز تنها بر پسندیده بودن وقف دلالت دارند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «برای وقف حقیقت شرعیه‌ای نیست، بلکه یک امر عقلایی است که میان پیروان تمام ادیان و شاید نزد غیرپیروان ادیان نیز مرسوم باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۲۳).

بنابراین به حکم عقل، وقف و صدقه عمل نیکویی است که مورد ستایش عقلای عالم قرار گرفته است. به همین دلیل وقف در تمامی اعصار و قرون و در سایر کشورها و ملیت‌ها مطرح می‌شود و از آنجا که نیازها و شرایط زندگی امروز با زمان تشریح متفاوت است، در مورد تعیین مصادیق وقف می‌توان به عرف عقلا مراجعه کرد و در مورد وقف پول، می‌بینیم که عقلای عالم آن را پذیرفته‌اند و با کرامت‌های انسانی همسو می‌پندارند.

۷.۲.۳. صحت معاملات امضایی

توجه به ادله مخالفان و موافقان وقف پول نشان می‌دهد که وقف پول فی نفسه منعی ندارد، بلکه نزاع در صدق عرفی مفهوم وقف بر آن است. بنابراین هرچند که ادله مخالفان را بپذیریم و وقف پول را منافی ماهیت وقف بدانیم، باز هم می‌توانیم از طریق معاملات جدید و عموماً امضایی، آن را صحیح بدانیم، زیرا طبق آیه «أوفوا بالعقود» و حدیث «المؤمنون عند شروطهم» معاملات جدید، در صورتی که مخالف اصول نباشد، مورد تأیید شارع است و از آنجا که این نوع وقف امری عقلایی و دارای منفعت و مصلحت است و همچنین دلیلی بر حرمت چنین معامله‌ای وجود ندارد، در نتیجه حلال و حرام را تغییر نمی‌دهد و با احکام شرع در تناقض نیست.

به عبارت دیگر هر چند که این وقف (وقف مالیت شیء مانند پول) مصطلح نیست، می‌توان گفت با توجه به عدم حصر معاملات در عناوین خاص و عقلایی بودن وقف مالیت و عدم ردع شارع از آن، می‌توان این معامله را تصحیح کرد. گرچه مشمول وقف مصطلح قرار نگیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۳۲۹). برخی از فقها نیز با اینکه وقف پول را صحیح نمی‌دانند، در صدد تصحیح این عمل بر آمده‌اند و می‌گویند: «پول و سایر اشیایی که عین آن مصرف می‌شود، قابل وقف کردن نیست. فرد می‌تواند آن پول را به امانت به آن مرکز بسپارد و شرط کند که صرف وام نیازمندان گردد و وصیت کند بعد از او نیز به همان حال باشد» (ملکوتی‌فر، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

البته باید گفت که در این صورت، چنین معامله‌ای دیگر ماهیت وقف را نخواهد داشت. بنابراین این استدلال مصحح وقف پول نیست. در مجموع توجه به ادله مخالفان و موافقان وقف پول، بیانگر این مطلب خواهد بود که زمینه‌های وقف پول از نظر شرعی فراهم است و برای آن منعی وجود ندارد.

۴. وقف اوراق بهادار

همان‌گونه که در تعریف اوراق بهادار بیان شد، اوراق سهام، قرضه و مشارکت، از اقسام اوراق بهادار است که مهم‌ترین و بارزترین مصداق آن همان اوراق سهام به‌شمار می‌آید. به‌همین دلیل بحث در وقف اوراق بهادار، اغلب در قالب وقف اوراق سهام بیان می‌شود. از آنجا که ارزش و مالیت اوراق بهادار (همانند پول) اعتباری است، وقف آن از قبیل «وقف مالیت» و به‌عبارت دیگر از قبیل «وقف نقود» و از نظر میزان و ملاک همانند «وقف پول» است. بنابراین همه مباحثی که پیرامون وقف پول مطرح کردیم، در مورد اوراق بهادار هم طرح‌شدنی است و همان ادله‌ای که موافقان و مخالفان در آنجا ارائه کرده‌اند، در وقف اوراق بهادار نیز به همان شکل ارائه و بحث شده است، پس به ذکر مجدد آنها نیازی نیست و با پذیرش وقف مالیت و اینکه اوراق بهادار و پول از حیث مالیت اعتباری یکسانند، اثبات صحت وقف پول، در حقیقت همان اثبات صحت وقف اوراق بهادار است.

در اینجا بهترین راه برای تثبیت صحت وقف اوراق بهادار، بررسی شرایط مال موقوفه است تا معلوم شود که آیا این اوراق قابلیت موقوفه شدن را دارند یا خیر؟ اولین شرطی که برای موقوفه بیان شد، عین بودن آن است. "عین" در اینجا نقطه مقابل "دین"، "منفعت" و "کلی" است که وقف اینها باطل است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۱۸-۳۱۹؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۷۱).

صاحب جواهر می‌گوید: «وقف آنچه عین نیست، صحیح نمی‌باشد. مانند دین که وقف آن صحیح نیست، خواه سررسید آن فرا رسیده باشد یا خیر. خواه بدهکار توانایی ادای دین را داشته باشد و یا در تنگی به سر برد. همچنین وقف کلی صحیح نیست. مثل اینکه بگوید: اسبی را وقف کردم یا شتر آبکشی را وقف نمودم یا خانه‌ای را وقف کردم. ولی آن اسب یا شتر یا خانه را تعیین نکند، گرچه آن را با اوصاف مشخصی توصیف نماید و نیز وقف

منفعت هم صحیح نیست. دلیل بر بطلان وقف دین و کلی و منفعت، این است که چنانکه گفته شد، موقوف باید عین باشد و عین در مقابل هر سه اینها استعمال می‌شود» (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۱۴).

بنابراین منظور از عین بودن مال موقوفه این است که "دین، منفعت یا کلی" نباشد و اوراق بهادار نیز چون دین، منفعت و کلی نیستند، از مصادیق اعیان محسوب می‌شوند که در صورت وجود سایر شرایط، وقف آنها به‌طور کامل شرعی و صحیح است. علاوه بر مطالب مطرح شده در بحث قبل پیرامون این شرط، شاید ایراد دیگری مطرح شود که قبل از بیان آن شایسته است به نظر برخی حقوقدانان در تعریف عین بپردازیم. محمد جعفر جعفری لنگرودی: «عین یعنی مال مادی موجود در خارج» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۵۴).

سید حسن امامی: «اعیان اموالی مادی است که در خارج موجود می‌باشد و به‌وسیله حس لامسه می‌توان آنها را لمس نمود» (امامی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۲۱).

ممکن است ایراد شود که اوراق بهادار دارای ارزش ذاتی نیستند یا اینکه ارزش ذاتی آنها ناچیز است و در حقیقت آنچه منظور متعاقدان واقع می‌شود، ارزش اعتباری آنهاست. بنابراین نمی‌توان واقعاً آنها را جزو اعیان به حساب آورد. در پاسخ باید گفت: همان‌طور که در تعریف‌های فوق مشاهده می‌شود، اعتباری یا ذاتی بودن ارزش به‌عنوان ملاک عین بودن شناخته نشده است و هر آنچه که وجود خارجی داشته و با حس لامسه درک‌شدنی باشد عین است.

بنابراین اوراق بهادار شرط اول موقوفه، یعنی عین بودن را دارند. البته همه این مباحث در صورتی است که قائل به لزوم عینیت موقوفه باشیم و ما در مباحث قبل، پیرامون این شرط و عدم لزوم آن، به ذکر ادله پرداختیم.

شرط دوم یعنی مملوک بودن موقوفه، در مورد اوراق بهادار چندان جای بحث ندارد، زیرا این اوراق مالیت اعتباری دارند. پس مانند هر مال دیگری، قابلیت تملک دارند و به ملکیت صاحب آن اوراق در می‌آیند.

شرط سوم یعنی بقای مال با انتفاع از آن نیز در اینجا صادق است و امکان بقای مال در مقام انتفاع وجود دارد. به‌عنوان مثال می‌توان با در اختیار داشتن و حفظ سهام یک شرکت، از سود حاصل از آن انتفاع برد و آن را مطابق با نیت واقف در امور خیر به مصرف رساند؛ بدون اینکه در اصل مال (سهام) دخل و تصرفی صورت گرفته باشد.

شرط چهارم قابلیت قبض است که اوراق بهادار، این شرط را هم دارند، زیرا قابلیت نقل و انتقال به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی این اوراق به‌شمار می‌آید و همان‌طور که در تعریف اقسام مختلف آن گذشت، این ویژگی لحاظ و امکان نقل و انتقال قانونی آن فراهم شده است. بنابراین قابلیت قبض و اقباض دارند.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که وقف اوراق سهام و بهادار ممنوعیت شرعی ندارد و با ماهیت وقف کاملاً سازگار است.

نشست پانزدهم مجمع بین‌المللی فقه اسلامی، وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی که در تاریخ ۱۴ تا ۱۹ محرم ۱۴۲۵ در عمان برگزار شد نیز، وقف نقود را (که یکی از مصادیق آن وقف اوراق بهادار، از جمله وقف اوراق سهام است) مجاز اعلام کرد. در یکی از بندهای بیانیه پایانی این نشست چنین آمده است:

«وقف نقود (شامل پول و اوراق نقدی مانند سهام) برای وام دادن و یا سرمایه‌گذاری جایز و مشروع است؛ خواه با هر یک از نقود وقف‌شده به‌تنهایی سرمایه‌گذاری شود یا نقود وقف‌شده توسط واقفین متعدد در یک صندوق جمع‌آوری شده و با کل موجودی آن سرمایه‌گذاری صورت گیرد یا صندوقی تشکیل شود که اوراق نقدی سهام را منتشر کند تا هر که مایل است در سنت نیکوی وقف مشارکت کند، اوراق مزبور را خریداری و وقف نماید» (به نقل از سعادت‌فر، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۵).

۵. نهاد مالی وقف؛ الگوی پیشنهادی

در نظر گرفتن ادله جواز وقف پول و اوراق بهادار از یک سو و پیشرفت فناوری و تغییر چهره جوامع انسانی از سوی دیگر، لزوم تغییرات متناسب با زمان را در مورد وقف ضروری می‌کند. در گذشته به دلیل محدود بودن موضوع وقف، این امر بیشتر در مواردی مانند زمین، خانه، اموال منقول دارای ارزش ذاتی صورت می‌گرفت، اما امروزه تغییر ماهیت پول نقد، ظهور روش‌های جدید سرمایه‌گذاری مالی و ظهور بازارهای سرمایه، سهام و اوراق بهادار، از عوامل مهمی است که سبب می‌شود ساختارهای جدیدی برای بهره‌وری وقف معرفی شوند.

متأسفانه در حال حاضر «یکی از مشکلات اوقاف، پیدا کردن محل هزینه برای بسیاری از موقوفات است، زیرا وقف‌نامه، وقف را محدود به امور خاص نموده است که با گذشت زمان و تغییر نیازهای جامعه بشری و تغییر ابزارهای به‌کار گرفته شده، اجرای وقف‌نامه مشکل شده است. از طرفی در زمینه‌های دیگر نیاز بیشتری به پشتوانه مالی احساس می‌شود. بر این اساس لازم است واقفین جدید وقف‌نامه خویش را محدود به امور خاص ننمایند یا حداقل چند مورد برای مصرف کردن درآمد موقوفه مشخص کنند» (کاویانی، اطلاعات، ۸۴/۱۲/۹).

بنابراین شایسته است که وقف پول و سایر ارزش‌های مالی اعتباری، در قالب "نهاد مالی وقف" صورت گیرد. پول و اوراق بهاداری که واقفان آنها را وقف کرده‌اند، به این نهاد مالی سپرده شود تا سود حاصل از آن در زمینه اهداف واقفان، از جمله کمک به نیازمندان و فقرا، بیماران، مقروضان، امور علمی - دینی و غیره مصرف شود. با توجه به موضوع و نیت واقف، می‌توان چارچوب سازمان "نهاد مالی وقف" را به سه شکل پیشنهادی زیر بنا کرد:

بانک وقف پول: نوعی از بانک است که پول‌های وقف‌شده را جمع‌آوری می‌کند و پس از انجام دادن سرمایه‌گذاری، منافع آن را در راهی که واقفان اعلام کرده‌اند، به مصرف می‌رساند. مراجعه به این نوع نهاد مالی در جایی است که واقف قصد دارد مبلغی پول را با نیت خیرخواهانه‌ای از قبیل کمک به فقرا، بیماران، زوج‌های جوان، تعمیر مدارس و مساجد و غیره وقف کند. با تأسیس بانک وقف پول، افراد خیر می‌توانند به‌سادگی و با اطمینان خاطر به این بانک مراجعه کنند و در فرم‌های مخصوص، ضمن درج میزان پول موقوفه، مورد مصرف منافع آن را نیز مشخص و اعلام کنند.

انتفاع از پول موقوفه در قالب فعالیت‌های اقتصادی مشروع مانند عقد مضاربه صورت می‌گیرد که در آن، بانک به‌عنوان سرمایه‌گذار، با تاجران، کاسب‌ها و تولیدکنندگان قرارداد تجاری منعقد می‌کند و سود برگشتی به بانک پس از کسر هزینه‌های بانک و پس‌انداز مبلغی برای حفظ ارزش پول (در صورت تورم) به مصارفی می‌رسد که واقفان اعلام کرده‌اند. هزینه‌های بانک از روش‌های دیگری مانند کمک مردم، سازمان اوقاف و سازمان‌های دولتی نیز تأمین‌شدنی است (دادگر؛ سعادت‌فر، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

صندوق قرض الحسنه وقفی: این صندوق چارچوب دیگری برای مدیریت اموال وقفی دارد که در آن واقفان مبلغی را برای قرض به نیازمندان وقف می‌کنند. در حقیقت، واقف در اینجا قصد دارد که پول خود را برای رفع حاجت نیازمندان و در راه قرض دادن به آنان وقف کند. در این صندوق‌ها، کار سرمایه‌گذاری انجام نمی‌شود، بلکه پول به نیازمندان قرض داده می‌شود و با بازپرداخت قرض، اصل پول در صندوق باقی می‌ماند.

شرکت‌های سرمایه‌گذاری اوراق وقفی: کارکرد این شرکت‌های سرمایه‌گذاری تا حدود زیادی شبیه بانک وقف پول است؛ با این تفاوت که در آن بانک، مبلغی پول در راستای هدف خاصی وقف می‌شود، ولی در اینجا اوراق بهادار (اغلب به‌شکل اوراق سهام) با هدف خاصی وقف خواهد شد.

بنابراین شرکت‌های سرمایه‌گذاری اوراق وقفی، شامل اوراق سهام وقف‌شده و اوراق سهام خریداری‌شده، با وجه حاصل از منافع یا فروش موقوفات (در موارد جواز فروش) است که با همین سرمایه در فعالیت‌های تجاری شرکت می‌کند و درآمد حاصل از آن نیز در راه اهداف مورد نظر واقف مصرف می‌شود (سعادت‌فر، ۱۳۸۷: ۸۷).

به این ترتیب با تشکیل نهاد مالی فوق، شرایطی فراهم می‌شود که همه افراد جامعه در حد بضاعت خویش و حتی با دارایی اندک در به‌وجود آمدن سرمایه‌های عظیمی شرکت داشته باشند و از این طریق هم محرومان و نیازمندان از منافع آنها بهره‌مند می‌شوند و هم کسانی که برای کار به سرمایه نیاز دارند، این سرمایه در اختیارشان قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

۱. وقف در گذشته به شکل سنتی و به صورت وقف زمین، خانه و ملک صورت می‌گرفت، اما امروزه به دلیل پیشرفت‌های اقتصادی و تغییر در نحوه زندگی مردم، این نوع وقف کارایی و پویایی لازم را نخواهد داشت.

۲. وقف به عنوان یک ابزار مالی مستقل، در صورتی گره‌گشاست که همگام با تحول سایر نهادهای مالی بتوان ظرفیت‌های مالی جدیدی برای آن در نظر گرفت. پول و اوراق بهادار از جمله این ظرفیت‌هاست که وقف آنها در جامعه امروزی سبب حفظ ارزش و جایگاه وقف خواهد شد.

۳. لزوم عین بودن موقوفه یکی از شرایط اساسی وقف ذکر شده است، اما در واقع دلیلی برای چنین شرطی وجود ندارد.

۴. برخی فقها وقف درهم و دینار و به تبع آن وقف ارزش‌های مالی اعتباری را صحیح نمی‌دانند. ایشان معتقدند که در مال موقوفه، باید انتفاع از عین با بقای آن ممکن باشد؛ در حالی که پول و اوراق بهادار فاقد این دو ویژگی هستند، اما حقیقت این است که پول و اوراق بهادار با توجه به مالیت اعتباری خود، وقف‌شدنی هستند و ماهیت ویژه آنها سبب

می‌شود که با وجود استفاده و انتفاع از آنها، اصل مال همچنان باقی بماند. علاوه بر آن اطلاق ادله و بنای عقلا، وقف پول و اوراق بهادار را تصحیح و تأیید می‌کند.

۵. بازدهی و کارایی وقف ارزش‌های اعتباری، محتاج مدیریت مالی است که شاید توسط "نهاد مالی وقف" تأمین شود. این نهاد به سه شکل «بانک وقف پول، صندوق قرض‌الحسنه وقفی و شرکتهای سرمایه‌گذاری اوراق وقفی» تأسیس‌شدنی است.

منابع

۱. الافریقی المصری، محمد بن مکرم بن منظور (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، ج ۹، بیروت: دارصادر.
۲. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۳۲ق)، السنن الکبری، ج ۶، بیروت: دار الفکر.
۳. چیزاکچا، مراد (۱۳۸۳) اوقاف در تاریخ و آثار آن در اقتصاد نوین اسلامی، وقف میراث جاویدان، مترجم سید علی کسایی، شماره ۴۵.
۴. حسینی العاملی، محمد جواد (۱۴۱۸ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۸، بیروت: دارالتراث.
۵. حلّی، ابوالقاسم (محقق حلّی) (۱۴۰۹ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۱۹ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. _____ (۱۴۲۰ق)، تذکره الفقهاء، ج ۱۰، قم: مؤسسه آل‌البتیت لإحياء التراث.
۸. حلّی، محمد بن منصور (ابن ادريس) (۱۴۱۱ق)، السرائر، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق)، البیع، ج ۲-۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. _____ (۱۴۰۸ق)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، ج ۳، قم: مهر.
۱۲. _____ (۱۳۷۱ش)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، ج ۳-۲، قم: انصاریان.
۱۳. السیوری الحلّی، مقداد بن عبدا... (فاضل مقداد) (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، ج ۲، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی.

۱۴. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۹ق)، تکمله العروه الوثقی، ج ۱، بی‌جا: دارالصفوه.
۱۵. الطریحی، فخرالدین [بی‌تا]. مجمع البحرین، ج ۵، بی‌جا: المكتبة المرتضویه.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، النهایه و نکتها، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. _____ (۱۳۸۶)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. العاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۲ق)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۴ق)، مسالک الافهام الی تنقیح الشرایع الاسلام، ج ۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۰. _____ (۱۳۸۲)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲۱. فزیع، انور (۱۳۸۶)، ساختار وقف در جهان اسلام، مترجم صادق عبادی، تهران: اسوه.
۲۲. القزوینی، محمد بن یزید (ابن ماجد) [بی‌تا]. سنن ابن ماجد ج ۲، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. الکرکی، علی بن الحسین (محقق ثانی) (۱۴۱۰ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث.
۲۴. معلوف، لویس (۱۳۷۹)، المنجد، تهران: انتشارات اسلام.
۲۵. المقدس‌الاردبیلی، احمد (۱۴۱۱ق)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. نجفی، محمد حسن (۱۳۹۷ق)، جواهر الکلام، ج ۲۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. اسکینی، ربیعاً (۱۳۸۸)، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۲۸. امامی، سید حسن (۱۳۴۰)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.

۲۹. ایزدپناه، عبدالرضا (پاییز ۷۵)، پول و پرسش‌های جدید فقهی، فقه اهل البیت، سال دوم، شماره ۷.
۳۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران: کتاب‌خانه گنج دانش.
۳۱. _____ (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتاب‌خانه گنج دانش.
۳۲. حائری یزدی، محمد حسن (۱۳۸۰)، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۳. حیدری، محمد جواد (بهار ۷۶)، احکام فقهی پول، فقه اهل البیت، سال سوم، شماره ۹.
۳۴. دادگر، یدالله سعادت‌فر، جواد (بهار ۷۶)، امکان سنجی وقف پول، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هفتم، شماره اول.
۳۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۳۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۵، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳۷. سعادت‌فر، جواد (آبان ۸۷)، امکان سنجی وقف اوراق سهام و نقش آن در بازار سرمایه، مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۲.
۳۸. عبداللهی، محمود (۱۳۷۱)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، بی‌جا: چاپ‌خانه دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. فیض، علیرضا (۱۳۷۳)، مصلحت وقف و پاره‌ای از شرط‌ها، وقف میراث جاویدان، شماره ۸.
۴۰. کاویانی، غلامرضا (۸۴/۱۲/۹). سنت پسندیده وقف و لزوم تجدید نظر در آن، اطلاعات.
۴۱. کسایی، سید علی (پاییز ۸۴)، وقف پول، وقف میراث جاویدان، شماره ۵۱.

۴۲. کرمی، محمد مهدی؛ پورمند، محمد (۱۳۸۳). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴۳. مصباحی مقدم، غلامرضا؛ سیاح، سجاد؛ نادری نورعینی، محمد مهدی (پاییز و زمستان ۸۸)، *امکان‌سنجی وقف سهام و پول؛ مدل صندوق وقف سهام و پول در ایران*، جستارهای اقتصادی، شماره ۱۲.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). *ربا، بانک، بیمه*، تهران: انتشارات صدرا.
۴۵. _____ (۱۳۶۸). *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
۴۶. ملکوتی فر، ولی‌الله (بهار و تابستان ۸۰)، *بررسی تطبیقی تعریف وقف، وقف نفوذ و شرایط موقوفه*، وقف میراث جاویدان، سال نهم، شماره ۳۳-۳۴.
۴۷. یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷). *ماهیت پول*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.